

جاودانگی راه امام

اهمیت وصیت در اسلام

حدیث ثقلین:

در پیشگفتار حضرت امام قدس سره سخن خویش را اینطور آغاز مینماید:
«بسم الله الرحمن الرحيم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيته فانهما لن يفرقا حتى يردا علي الحوض».

امام بعنوان فردی که قریب یک قرن جریانات گوناگون سیاسی را مشاهده فرموده و دیده است و تاریخ هزار و چهارصد ساله دنیای اسلام را با دقت مورد بررسی و جمل رشد و عزت و عظمت و عوامل انحطاط و سقوط آنها را بوضوح یافته و شناخته است و بصورت تاریخ مجسم در تمام این مراحل میتواند خط مشی ملل محروم و مستضعف را مشخص و راه آزادی آنان را ترسیم نماید و تجربه بزرگی از مبارزه مستمر و وسیع و بی امان با قدرتهای بزرگ دنیا را داشته و در ایران اسلامی آن را بصورت یک نظام پیروز و ملموس و عینی به کرسی نشاند است و بعنوان یک طیب حاذق که بیماریهای امت اسلامی و ملل محروم و مستضعف جهان را شناخته و راه معالجه و مداوای آنها را بخوبی میشناسد و مانند پدری مهربان و رسولی گرمای و دلسو از وضع موجود جهان اسلام و محرومیت آنان که دوری این همه ذخایر و ودایع خدادادی است و با این همه در فقر و محرومیت جانکاه بسر میرند و توجهی باین ارزشهای الهی ندارند و رنج می برد و لحظه به لحظه در صدد فرصتها و موقعیتهایی است که از آن فرصتها بهره میرد و از آن استفاده کرده و راه چاره ای اندیشیده و به این وضع رقت یار پایان بخشیده و بلکه بتواند مجدداً عزت و عظمت از دست رفته امت اسلام را بسوی آنان برگردانند و در سایه احیاء ارزشهای اسلامی آنان را زیر پرچم توحید و اعتصام بحل الله، یکپارچه و متحد سازد و در ثقل وحدت در سایه احکام نورانی اسلام و حاکمیت قرآن، جلو غارتگری های قدرتهای بزرگ دنیا بچه غربی و بچه شرقی - گرفته شود و با توجه به ایمان و معرفت عمیقی که با اسلام و احکام الهی دارد و بخوبی میدانند تنها عامل سقوط و انحطاط دنیای اسلام، دوری آنان از اسلام و مهجور شدن قرآن و احکام آن و امامان و رهبران الهی و فاصله گرفتن امت اسلام از اسلام واقعی و فرهنگ اصیل الهی و اهل بیت نسی اکرم است و همچنین تنها راه نجات و رهایی آنان از این وضع رقت بار و نکبت زاء رجعت و بازگشت آنان به اسلام و احیاء فرهنگ غنی اسلامی است و برای این معنی گواه و شواهد آن قدر زیاد و فراوان است که بر کسی پوشیده و مخفی نمیشد و بصورت نظری همه بر آن اعتراف دارند ولی اشکال مسئله در اجراء و رجعت عملی بآن مطلب است که در بالا بآن اشاره شد و امام قدس سره این موضوع را در ایران اسلامی بتجربه گذاشت و با توجه به همه موانع موجود و حمایت همه جانبه قدرتهای بزرگ دنیا از رژیم

فاسد گذشته طاغوتی و نظام شاهنشاهی و مسلح کردن آن به همه گونه سلاحهای پیشرفته دنیا و حضور چشم گیر شیطان بزرگ آمریکا در تمام مراحل و طراحیهای براندازی آن در مقابل نظام الهی و اسلامی، امام قدس سره توانست با تکیه بر ارزشهای اسلامی و برگرداندن مردم باحکام و معارف الهی و قرآنی و بوجود آوردن وحدت و انسجام در پرتو احکام الهی نظام دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی را ساقط و سرنگون نموده و نظامی اسلامی را تأسیس و بنیانگذاری نماید، و در این تجربه نیز موفق از آب درآمد.

با توجه به همه اینها امام قدس سره در آستانه ارتحال بعالم بقاء است و نظامی را بوجود آورده است و ده سال از عمر این نهال نوپا میگذرد و علاوه بر اینکه این نظام باید بماند و آسیب نبیند و بتواند ملت انقلابی را اداره نماید، طوری باید از استواری و استحکام برخوردار گردد که بتواند منشأ امید و اطمینان برای ملل محروم و مستعبد جهان گردد و آنان با اتکاء و اعتماد باین نظام ارزشی الهی بحرکتهای رهائی بخش خودشان ادامه دهند و زمینه های سقوط حاکمان جور و فساد را فراهم سازند و عوامل وحدت و یکپارچگی همه دنیای اسلام را فراهم و آماده نمایند.

پدر و معلم انقلاب در چنین شرایطی روی این مطلب حساس انگشت گذاشت که پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله روی آن تکیه کرده بود و اعتصام بآنها را عامل نجات و عظمت و سعادت معرفی نمود و جدائی و فاصله گرفتن از آنها و مهجور و متروک گذاشتن آنها را منشأ همه گرفتاریها و ذلت ها و کتلهای اجتماعی و سیاسی دانست و آن عبارت است از اعتصام بحل ثقلین: ثقل اکبر که همان کتاب الله است و ثقل کبیر که اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه وآله است، میباشد. اگر مسلمانان بخواهند از این وضع نامطلوب نجات پیدا کنند و قدرت از دست رفته را دوباره بدست آورند و بصورت بنیانی مرصوص در مقابل کفر جهانی ایستاده و با همه آنان بتوانند مقابله کنند و از ذخایر خدادادی بفع دنیای اسلام سود برده و جلو غارتگری جفا و لگنان شرق و غرب را بگیرند، باید فرهنگ قرآن را در تمام زوایای زندگی خودشان حاکم کرده و کتاب خدا را حکم فرار داده و اجراء آن را بدست اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله و کسانی که آنان معرفی فرموده و صالح میدانند، سپرده و امامت صالحان را در تمام صحنه ها قبول نمایند. و در صورت حاکمیت قرآن و امامت صالحان است که مسلمانان عظمت خود را بدست می آورند و امت اسلامی دارای هویت معنوی و متین و محکم الهی خواهد شد و در جامعه ارزشهای الهی تجلیات خود را نشان خواهد داد و بالعکس در صورت جدائی این دو ثقل از هم و مهاجرت مردم از حیث اخلاق و رفتار و کردار و

برخوردهای سیاسی و اجتماعی از کتاب و سنت و جدائی آنان از امامت صالحان آن بر سر امت اسلامی خواهد آمد که در طول ۱۴ قرن همگان از آن مطلعند و قلم از بیان افشاری از آن مصیبت عاجز و ناتوان و هراسان بیدار و سالم از بازگو کردن آن ناراحت و شرمسار است.

ببینید معلم انقلاب و پیدر حرکت اسلامی جهانی در قرن معاصر موضوع را چگونه بیان فرموده است:

و بعد اینجانب مناسب میدانم که شته ای کوتاه و فاصر در باب تقلین تذکر دهم، نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی که قلم مثل قلمی عاجز است از حسارت در مرتبه ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و توانید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت. اگر نگویم مستع است و نه از آنچه بر بشریت گذشته است از مهجور بودن از حقایق و الای نقل اکبر و نقل کبر که از هر چیز اکبر است جز نقل اکبر که اکبر مطلق است. و نه از آنچه گذشته است برای دو نقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازگر که شمارش آن برای مثل منی بشر نیست بنا تصور اطلاع و وقت محدود.

حضرت امام «قدس سره» در این پیام جاودانه نمیخواهد از مقامات عرفانی و ملکوتی تقلین اکبر و کبر سخن بگوید زیرا بر تمام دایره وجود از عالم ملک و ملکوت اعلی و حتی حقایق بالا تر که در فهم من و امثال من ناید، درک و تحمل آن سنگین تر و فوق طاعت است و بلکه برای خلیفها محال و مستع می باشد برای اینکه یکی از این دو نقل کتاب الله است که از طریق روح الامین نقل نیست اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وحی گردیده است؛ کتابی که در آن تمامی حقایق عالم آورده شده است، کتابی که دست آلودگان و شیطان صفتان از حریمش قطع و بریده است، کتابی که دارای بعدی آسمانی و ملکوتی و غیبی است و از این حیث عالم غیب را بجهان شهادت مرتبط ساخته است و تبعی ظاهر و انسانی و طبیعی است که در قالب الفاظ در آمده تا انسانها برای هدایت بتوانند از آن بهره مند گردند و استفاده نمایند. حالاً این غیب اکنون چگونه و از چه طریقی در این قالب قرار گرفت و حقیقت وحی چیست؟ آیا تعالی انسان و انخلاق آن از عالم طبیعت و ماده و کنار رفتن حجابها و انکشاف آن حقایق است بصورتی که برای یک انسان متعالی توان تحمل آن وجود دارد ولو از طریق ملک امین وحی الهی یا نه، وحی عبارت است از تنزل حقایق عالم غیب و تجلی و تمثل آنها در وضعی که یک انسان مرتبط بعالم طبیعت و ماده، توان درک و دریافت آن را داشته باشد و با هر دوی اینها است بطوریکه انسان در سایه سیر و تقرب معنوی بیداً عالم و خدای جهان، بعدی میزند که میتواند حقایقی را که انسانهای معمولی توان تحمل آن را ندارند، متحمل گردد و حامل امانات الهی گردد؛ در عین حال این ثقل اکبر با همه تنزل های زیاد و فراوان که برای بیان حقایق و سهولت فهم انسان به این صورت در آمده است. دارای حقیقتی است که جز مخاطبین اصلی آنها که همانا مترجمان آن هستند و نقل کسیرند و توان تحمل معنی و مفهوم آن را دارند و در حقیقت برای آنان نازل گردیده است و منزل قرآن معلم آنان هست و قبل از آنکه قرآن را بدیگران تعلیم نمایند خودشان تعلیم یافته و حقایق آن را فهمیده و دریافته اند با یک دست از عالم بالا میگیرند و با دست دیگر بجامعه و عالم میرسانند و مجاری فیض الهی و صنایع الله هستند و با زبان وحی و غیبت آشنائی دارند، دیگران نمیتوانند بحقایق آن برسند مگر آن مقداریکه از زبان مترجمان وحی در اختیار بشریت گذاشته

شده است.

آری بعد عرفانی و مقامات معنوی تقلین را با این بضاعت مزجاء و با این زیانهای معمولی و متداول و با زبان کلمات و الفاظ و یا شیوه متعارف نمیتوان درک کرد و نمیتوان آن را تحمل داشت؛ درک آن ها راه دیگری دارد و زبان مخصوص لازم دارد که دست ماها از آن کوتاه و خصوصیات درونی و مدارک ما با آنان نامانوس است مگر خود حضرت امام قدس سره که مأمور نیست با آن زبان با ما و امت خویش سخن بگوید بلکه مأمور است علی قدر عقول ما با ما سخن بگوید و عقول ما و ماها و دیگران از آن ظرفیت بدوریم و لذا مشاهده میشود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میفرماید: «حالاتی بین من و خدای عالم انفاقی می افتاد که در آن حالات نه برای قلک مفری راهی هست و نه برای نین مرسلی توان تحمل آن».

آری! نقل اکبر و کبر که در آن رسالت الهی و بعثت انبیاء و وحی آسمانی و مقامات غیبی اولیاء و امامان و مشاهدات عالم غیب و ربط جهان قیب با عالم شهادت و طبیعت تجلی می یابد و حقیقت عالم ماوراء الطبیعه در قالب یک کامل متجلی می گردد و آنقدر سنگینی مینماید که اگر انسان کامل و ولی و امام آن را تحمل نمیکرد نه آسمانها و نه زمین و نه چیز دیگر توان تحمل آن ها را نداشت و در این باره مناسب است عنان قلم را کنترل نموده و در این وادی وارد نشویم و بحث و بررسی در آنها را براهلش بسپاریم و در وقت دیگر از آنان در این باره بهره ببریم.

و همچنین حضرت امام قدس سره نمیخواهد در باره عظمت و بزرگی خسارت و زیانهای معنوی و انسانی و الهی که در اثر مهجور ماندن تقلین اکبر و کبر بر انسانیت در طول تاریخ بشریت وارد شده است و به هیچ وجه قابل جبران نمیشود بحث کند و سخن بگوید؛ زیرا عظمت این خسارت در حدی نیست که ماها با معیارهای معمولی و بشری بتوانیم ارزیابی نموده و مورد سنجش قرار دهیم بنابراین که اصل نقل اکبر و اصغر که کبیر است و نسبت بشقل اکبر صغیر و اصغر است از جهت جایگاه واقعی و عرفانی و مقامات معنوی از ظرفیت درک و فهم بشری دور و بیرون است، بهمان اندازه خسارت کنار گذاشته شدن آنها و محروم ماندن عالم از هدایت جامع و تام انسانهایی که با عالم غیب مرتبط بودند و با زبان وحی و عالم غیب مکنون آشنا بودند؛ قابل ارزیابی و درک و فهم با این مدارک ضعف و ابزار محدود نمیشود. بدون تردید اگر در قرون متواله و گذشته در مردم زمینه های پذیرش بود و شرایط برای اجرای فیض الهی فراهم میگشت و انبیاء و اولیاء الهی می توانستند حقایق مأخوذه از عالم غیب را در اختیار بشریت قرار دهند و فهم و عقل بشری را رشد داده و استعداد درک آنان را بفعالی برسانند، وضع زندگی بشر اینگونه نبود که الآن مشاهده میشود و دنیا و مظاهر فعل الهی طور دیگر خودش را نشان میداد و تاریخ و حرکت تاریخ، چهره دیگری و حقیقت نورانی تری پیدا میکرد.

بنابراین مهجور ماندن ثقل اکبر و اصغر تنها آن دو ارزشمند را متروک و مهجور نکرد بلکه بشر را از بشریت تهی و شرایط کمال و رشد و تعالی بسیار سخت و راه سیر الی الله تنگ تر و زمینه های تاخت و تاز شیاطین و دزدان راه اخلاق و انسانیت و شرافت ها و کرامت های انسانی را فراهم ساخت و کار بجائی رسید که در دوران طفیان بنی امیه «لعنهم الله» دفاع از شرک و بت پرستی و گبر

را می بندد، و شیطانی را موکل اومی کند که گمراهش نماید.

در اینجا امام آیه ۱۲۵ از سوره انعام را تلاوت فرمود:

«کسی که خداوند اراده کرده باشد او را هدایت نماید به او شرح صدر برای پذیرش اسلام عطا می کند، و کسی را که بخواهد گمراه نماید سینه اش را سخت تنگ می کند، بگونه ای که گویا به آسمان بالا می رود، اینچنین خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند فرار می دهد».

مقصود از هدایت و اضلال خداوند متعال در آیه کریمه و نیکی و بدی او در سخن امام صادق علیه السلام این نیست که خداوند بی جهت تصمیم می گیرد یکی را هدایت کند و دیگری را گمراه، یکی بی جهت خیر برساند و بدیگری شر، این هدایت و اضلال و خیر و شر، ریشه در اعمال انسان دارند.

به عبارت دیگر آنچه موجب پیدایش تقوا و وصول به معرفت حقیقی است، سبب هدایت و خیرخواهی خداوند برای انسان است، و همان، موجب شرح صدر اسلامی نیز هست.

و آنچه مانع تقوا و معرفت حقیقی است، سبب اضلال و بدخواهی خداوند برای انسان است، و همان، مانع شرح صدر اسلامی و موجب ضیق صدر نسبت به پذیرش حق، و شرح صدر کفری می باشد.

ادامه دارد

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------|
| ۱- میزان الحکمه. حدیث ۱۳۶۴۷ و ۱۳۶۴۶. | ۶- میزان الحکمه. حدیث ۱۶۱۱۷. |
| ۲- نهج البلاغه خطبه ۱۷. | ۷- میزان الحکمه. حدیث ۱۶۲۰۶. |
| ۳- نهج البلاغه فیض. حکمت ۱۹۶. | ۸- میزان الحکمه. حدیث ۶۴۴۲. |
| ۴- نهج البلاغه فیض. خطبه ۱۸۹. | ۹- میزان الحکمه. حدیث ۶۴۱۳. |
| ۵- میزان الحکمه. حدیث ۱۶۱۱۶. | ۱۰- میزان الحکمه. حدیث ۲۰۵۲۵. |

علائقتمدان میخواستیم مروری بدوران سیاه هشتادساله حکومت خبیثه بنی امیه داشته باشیم و تاریخ حکومت سیاه تر چندین قرن بنی عباس را که با نام دین و قیام بعنوان خونخواهی امام حسین علیه السلام زمام حکومت را در دست گرفتند و فجیع ترین جنایات تاریخ را مرتکب شدند، مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و جزئیات بعد از آنها دوران حاکمان مغول و بعد از آنان را مورد دقت قرار داده و ملاحظه فرمایند که بر بشریت چه گذشته است و چه چیزهایی این طاغوتیان میتوانند مرتکب شوند و انجام دهند که انجام ندادند و نمونه های بارز و آشکار در دوران معاصر دیدیم و در همسایه ها و دنیای طاغوت زده در سراسر جهان داریم می بینیم که هر روز میلیونها حق کشی و نامردمی و خیانت به نامهای رنگین و با چهره های منافقانه و در شکلهای گوناگون صورت می پذیرد و نه تنها با آنها برخورد نمیشود و بلکه دفاع و حمایت نیز بعمل می آید.

امام قدس سره از زاویه دیگری بمسئله نقلین متذکر میشود و بصورت کوتاه و فشرده و گذرا بر آنچه بر این دو نقل گذشته است اشاره مینماید و لذا میفرماید: «بلکه مناسب بدهم اشاره ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو نقل گذشته است بنمایم. شاید جمله لن یفرقا حتی بردا علی الحوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهاجرت هر یک، مهاجرت دیگری است تا آنگاه که این دو مهاجرت بر رسول خدا (ص) در حوض وارد شوند و آیا این حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال فطرات در دریا است یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد و باید گفت، آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو دیده رسول اکرم (ص) گذشته بر امت مسلمان، بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

ادامه دارد

در این حدیث شریف دو نکته قابل توجه است:

- ۱- نقش دعا در ایجاد شرح صدر، اگر دعا در ایجاد شرح صدر مؤثر نبود معنا نداشت که همه انبیاء الهی آنها در عرفه از خداوند متعال شرح صدر بخواهند البته این نکته تأکیدی است بر آثار ادعیه که از سایر روایات نیز استفاده می شود
 - ۲- نقش اصولی شرح صدر در مدیریت و رهبری، وقتی همه انبیاء الهی در حساس ترین وقت دعا، مطلبی را از خداوند متعال می خواهند، بی تردید این نشانه اهمیت فوق العاده موضوع دعا و نقش آن در ارتباط با مسئولیتی است که بر دوش آنهاست و آن مسئولیت چیزی جز مدیریت جامعه و رهبری مردم نیست.
- همه آنچه در این باب در رابطه با عوامل شرح صدر گفته شد در این سخن امام صادق علیه السلام خلاصه شده است که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ حَسْرَةٍ نَكْتًا فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفُتِحَ صَمَاعُ قَلْبِهِ وَوُكِّلَ بِهِ مَلَكًا يَسُدُّهُ، وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءِ نَكْتٍ فِي قَلْبِهِ نَكْتًا سُوءًا وَسَدَّ صَمَاعَ قَلْبِهِ وَوُكِّلَ بِهِ شَيْطَانًا يَهْلِكُهُ».

«ثم تلا هذه الآية»:

«فمن يراد الله أن يهديه...»

وقتی خداوند عزوجل اراده کند به بنده ای نیکی نماید در دلش نقطه ای از نور پدید می آورد و گوشه های قلبش را بازمی کند و فرشته ای را مأمور او می نماید که او را به کارهای درست وادارد، و اگر خداوند اراده نماید به بنده ای بدی کند، در دلش نقطه ای سیاه پدید می آورد و گوشه های دلش

بقیه از اهدیت وصیت در اسلام

و جهود افتخار محسوب میشد ولی دفاع از حقیقت محمّدی صلی الله علیه وآله و ولایت اهل بیت علیهم السلام و روح و معنی واقعی باسانی امکان پذیر نبوده بلکه جرم حساب می آمد. در این باره نیز مناسب است بحث را متوقف ساخته و تحلیل در آن را بوقت دیگر بگذاریم و از خدای متعال لعنت خالده و ابدی برای عاملان این هجران و مفارقت امت اسلام از نقلین بخواهیم. الهی آمین.

و نیز با توجه به اینکه بر همگان واضح و آشکار است که از ناحیه طاغوتیان و بازیگران سیاسی و چپاولگران و غارتگران چه مصائبی بر این دو نقل وارد شده است، کدام ظلم و ستمی است که از طرف آنها بر قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وارد نکرده باشند؛ آیا امکان داشت چیزی از مصادیق ستم و ظلم بحساب آید و آنان توان انجام آن را داشته باشند ولی انجام ندهند کدام ظلم و کدام ستم که قلم از بیان آنها عاجز و ناتوان و وجدان بشری از تذکر و یادآوری شرمسار؛ هر گروهی و هر باندی روی کار آمده اند و از نام اسلام و قرآن استفاده کرده اند و از اعتبار و حیثیت اسلام برای خودشان شأن و اعتبار و موقعیت کسب کرده اند ولی نامردمی ترین و ضد بشری ترین برخوردها و رفتارها را با قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله انجام داده اند، ننگین ترین و سیاه ترین تاریخ را همانان دارند که بهر جنابیتی دست زدند و از هیچ خشونتی و وحشیگری خودداری ننمودند، صفحات تاریخ و کتابها پر از آنها است و حوصله این سری نوشتارها اجازه نمیدهد ما وارد جزئیات ریز و مشخص شویم ولی همین مقدار از